

ج‌ا‌م‌ج

نوشتاری به بهانه سالگرد درگذشت شهادت‌گونه سیدعلی اکبر ابوترابی فرد

مردی که زنجیرها را شرمند کرد

◀ صفحه ۱۰

چند اثر خوب درباره امام هشتم را به
دوستان‌اران ادبیات پیشنهاد می‌کنیم

**کتاب‌های آئینی که
کلیشه‌ها را شکستند**



۳
۱۱

گفت‌وگو با حسن بزرا
کارگردان نمایش میدانی «جهان بانو»

**هنر به زنان ایرانی
بدهکار است**



۴
۸

نگاه «جام جم» به سریالی جهانی
که از شبکه ۵ پخش می‌شود

**سرت با نقاب
سالوادور دالی**



۵
۶

زاویه دید

نگته سنجی در نمایش تازه حسین پارسایی

هفت خوان بی پایان مام وطن



نویسنده و مترجم
حسین پارسایی

نمایش آنگن «هفت خان» اسفندیار مدتی است در تالار وحدت تهران در حال اجراست. اگر اهل پیگیری اخبار و مطالب منتشرشده درباره این نمایش بوده باشید، حتما تعریف و تمجیدهای بسیاری از آن شنیده‌اید. تعریف و تمجیدهایی که به حق هستند. هفت خان اسفندیار نمایش اقتباسی و رزین وفاخری است از یکی از داستان‌های کمتر روایت‌شده شاهنامه فردوسی، کتاب حماسی تاریخ ایران. دکور و صحنه جذابی دارد که ما را از توران به ایران و از سرب پادشاهی شاه گشتاسب به حضیض سیاهچال‌های اسفندیار در بند می‌برد. بازیگران مطرح و قدرتمند تئاتر با کلام و حرکت بیننده‌ها را مسحور خود می‌کنند. و در نهایت، متن قوی و متمایز نویسنده آن محمدرضا کوهستانی که نشان از سواد و تسلط او بر ادبیات و نمایشنامه‌نویسی دارد، از جذابیت‌های این نمایش به شمار می‌آید.

همه موارد گفته‌شده حرف‌ها و تعریف‌هایی بوده که در این مدت اجرای نمایش مطرح‌شده است. نمایشی که همزمان درد داشت و غرور، درد کشیدیم از ظلم پدر تاجدار در حق فرزند برومند و غرور خود که حاضر شده بود او را به سیاهچال فراموشی سپارد اما از تاج و قدرتش دست نکشد. غصه دختران شاه یا همان ناموس ایران را خوردیم که اسیر دست‌گوشیت بی‌دین تورانی شده بود؛ همان که

صحنه که حرفی از اسفندیار بود، گشتاسب در کنار کانیون، مادر این یل ایران ایستاده بود. هنگام مویه برای از دست دادن همای و به‌آفرید، هنگام شور و مشورت گشتاسب و پشتون برای چگونگی نجات دختران، هنگام مراجعه به سیاهچال و درخواست بخشش از افراسیاب، همه این گاه‌های مهم، کانیون حضور داشت اما نه حضوری معمولی یا حتی تزئینی؛ بلکه حضوری پررنگ و تأثیرگذار! قصه واکاوی نقش زن در شاهنامه را در این مقال ندارم که جایش هم نیست. از طرفی، نمایش هفت خان اسفندیار غیر از این‌که برخاسته از شاهنامه و همه ویژگی‌های حماسی آن است، روح لطیف عرفان مولوی و عطار را هم از دست نداده و ذوق خوش نویسنده، در تمام نمایشنامه دیده می‌شود. پس شاید بتوان گفت، این کانیون، زن ایرانی مطلوب نویسنده است که بسیار هم خوش درخشیده است. پس از این‌که اسفندیار، خان اول را رد می‌کند و گرگ‌ها را از بین می‌برد، نمایش به قصر برمی‌گردد. گشتاسب و کانیون و منجم پیر از ماجرای رویت‌تنی اسفندیار یاد می‌کنند. کانیون از پسرش می‌گوید و از بدن نفوذناپذیرش و از فره‌ای که این فرزندش را در آغوش گرفته است.

آن هنگام که اسفندیار باید از دریا بگذرد و از ده‌ها درهم شکند و به گفته خود از «خانی در خان دگر» بگذرد، باز به قصر برمی‌گردد و کانیون را می‌بینیم که در کنار گشتاسب بر بلندای ایوان قصر ایستاده و گردن‌بندی زمردین به پسرش می‌دهد تا از او در برابر بلایا مراقبت کند. گرگسار،

همان نیم انسان و نیم گرگ که در این داستان هم پیک ارجاسب و هم راهنمای اسفندیار و درواقع راوی و قصه‌گوی ماست، در این میانه حرفی قابل تأمل می‌زند که این گردن‌بند بهانه است. آن مهر مادری در پس آن است که حافظ اسفندیار است.

در خانی دیگر، اسفندیار و سپاهیانش در زمهریری کشنده پاگیر می‌شوند. سرمایی که هیچ سپاه و یلی را یارای مقاومت در برابر آن نیست و اسفندیار در آن یخستان، در حالی که تلاش می‌کند از کوه یخ‌زده عبور کند، با صدایی لرزان رجز می‌خواند که هیچ چیز مانع او از نجات خواهرانش نیست... اما حتی این گفته خود را هم نمی‌تواند به پایان برساند از شدت سرمایی که همه وجودش را فرا گرفته است. در این غوغای خاموش و یخناک است که کانیون در کنار سپاهیان یخ‌کوب‌شده ظاهر می‌شود و برای پسر پهلوانش لالایی می‌خواند. معجزه لالایی با صدای مادر سپاهیان را از مجسمه‌های به‌خواب‌رفته بیرون می‌کشد و اسفندیار را از خواب‌مرگی نجات می‌دهد. همین جاست که اسفندیار نیرویافته از نیروی مادر به بلندی قاف می‌رود و به جنگ سیمرغ، سیمرغی که پرنده غول‌پیکر فردوسی نیست، بلکه سیمرغ عطار است. ندایم آید برای اسفندیار که تو خود فدا کردی تا از هفت خان بگذری و از هفت خان عشق گذشتی. اسفندیار پرورده در دامان عشق مادر بوده و از عشق مادر به عشق وطن و ناموس می‌رسد. در راه این عشق و برای حفاظت از آن‌ها از هیچ گذشتی دریغ نمی‌کند.

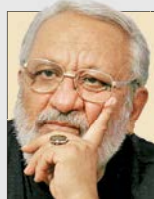
مادر و وطن دو مفهوم والایی هستند که هر انسان آزاده و اهل تعقلی می‌داند چقدر با ارزش و بر قیمت است و برای آن هیچ جایگزینی نیست. پس حتی اگر از مادر دور باشد و در سیاهچال وطن اسیر، باز به وقت یورش غیر و غریبه، می‌داند که باید طرف که باشد و جان در راه کدام فدا کند.



یادداشت

احمد میراحسان / نویسنده و پژوهشگر

مصونیت از خطرات نظم نوین



خطرات نظم نوین که باید بر آن آگاه باشیم، برای ما کدام است؟ مدل آمریکا و رهبری آن با ناشیستگی کنونی و ورشکستگی، رسوایی‌اش و بدهی‌های چاره‌ناپذیرش به پایان رسیده است. اکنون نوبت خداحافظی با مرای جنگ جهانی دوم و حاکم کردن نهاد‌های بین‌المللی برای اداره همه امور انسان‌های کره ارض از اقتصاد، سیاست، بهداشت، جمعیت، آموزش و... است. تجربه چین مدل صلح‌آمیز انباشت همه کشورها از کالای مصرفی را پیشنهاد می‌کند. مدل آمریکایی و غربی مداخله، کشتار و سرکوب در این سازماندهی کارایی ندارد. بخش‌های بزرگی از آسیا، آمریکای لاتین، آفریقا و... استعداد تبدیل شدن به جامعه مصرفی جدید و تکامل یافته ترورها شده فقر و زمین و جامعه اغواگر مصرفی به اسم جامعه رفاه را دارا هستند که موجودیت چنین جوامعی بقای سرمایه‌داری جهانی را تضمین می‌کند. در مدل تحول چینی جهان که ساختارهای رؤیاهای مارکسی و کمونیستی در خدمت سرمایه‌سالاری جهانی درمی‌آید، جهان، زندگی مصرفی جدید و تولید کالاهای روزافزون و به همان نسبت و سازمان واحد تحت کنترل یکپارچه‌تری را تجربه خواهد کرد و آزادی ملل به نحو روزافزون تبخیر خواهد شد و سلطه جهانی تحکیم خواهد پذیرفت.

نکته جالب آن است که وانموده چند جانبه‌گرایی که قدرت سرمایه جهانی آن را می‌گسترده در دلش ضد این نظام چندقطبی، یعنی جهانی سازمان یافته تحت یک نظام گریزناپذیر و اسارت‌گر همه ملل را هدف قرار داده است تا انضباط لازم برای بقای سرمایه جهانی را به اجراء آورد. این نظم به غایت فریب دهنده و شناخت حقیقتش بس پیچیده در لفافه‌های مختلف و رهن است.

اما ما چه باید کنیم؟ خواهم گفت در اصول معجزه انقلاب اسلامی و هدایت امام (ره) کماکان مهم‌ترین راهنمای ماست؛ نه شرقی، نه غربی جمهوری اسلامی! این شعاری برای وزارت خارجه نیست. شعار شالوده‌ای و شناختی برای اداره همه امور اجتماعی، ایمانی و دنیوی ما از اقتصاد و سیاست تا دانش و فرهنگ است. شعاری جهان‌نگرانه است. این شعار، چشم‌پوشی‌ناپذیر معنایش آن است که ما یا شرق و غرب رابطه‌ای برابر را می‌پذیریم ولی نه سلطه‌گری‌شان را و خواهم گفت در متن تحول و تغییر نوی جهان موجود، اسلام عزیز، چه تکالیفی بر دوش ما می‌نهد.

معرفت حکمت‌آموز امام (ره)

تکته قرآنی نه غربی، نه شرقی، حقیقتی وسیع در دل دارد که ما را از فروغ‌لغیدن در دام چال بازی غرب و شرق عالم و جدایی از صراط مستقیم باز می‌دارد. راز حکمت شعار قرآنی مذکور در انقلاب اسلامی باید رمزگشایی شود. معرفت حکمت‌آموز امام که به جمهوری اسلامی مصونیت اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌بخشد، این است که مسلمانان ایران و جهان را از «دنیالهی‌روی» شرق و غرب نهد می‌کند و امر جمهوری اسلامی را در ارتباط با دستورها و اوامر قرآنی و اهل بیت وحی قرار می‌دهد. در نتیجه در همه تغییرات مدن و پسماندن، مانع فریب و سلطه‌پذیری ما می‌شود! و در حال آینده ما را ضمن همه انعطاف‌ها از منحل شدن در ساختارهای بنیادین جدید سرمایه‌سالار و سیطره کفر معاصر باز می‌دارد. چنین امری سبب می‌شود نه مقهور تفرعن استکباری نوشویم و نه اسیر وانموده‌ها و گیم قدرت‌های ظالم و نه اسیر نقشه‌های وانموده‌های‌شان. نظیر فریب ساختار چندقطبی و نظم چند جانبه‌گرایی؛ زیرا ماهیت این تغییرات جهانی استثمار ظالمانه کشورهای پیرامونی، نیست انکاری، ترویج پرستش بت نفس و دنیاگرایی است. جهان اسلام ناب‌محمدی، خود را در همه تغییرات عصر انتظار، موظف می‌بیند از عدالت و مظلومیت و حق حیات آزاد و رها از سلطه ملل دفاع کند اما ضمناً می‌داند تکلیف تأسیس نظام جهانی عدل و تمدن جهانی اسلامی مبتنی بر اجرای اسلام کامل است که از عهده بهترین بندگان خدا خارج و آن تحول تمدنی بر عهده امام زمان (عج) است. البته همه مومنان جهان تا ظهور و تمدن حقیقتا اسلامی به دست امام زمان (عج) و فلیقه اصلی‌شان وفا به واجبات اسلام که واجب واجبات اجتماعی و فردی اسلام همان حفظ استقلال و مقاومت برابر کفر محارب با اسلام و توطئه‌های گوناگون است. از اهداف تغییر جدید، همین ترویج الحادگرایی و به دام انداختن اسلام و جمهوری اسلامی است که باید پرسید پس چه باید کرد؟